

کتاب

مذاکره با مقامات ترکیه
برای امنیت مرزها

تابستان سال ۱۳۶۰ بود. در بحبوحه این وقایع و بعد از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و قبل از شهادت برادرانم رجایی و باهنر، من به ترکیه سفر کردم. با ماشین به استان وان ترکیه رفتم و بعد از ملاقات با استاندار و مقامات آنجا، به آنکارا و استانبول رفتم. در آنجا با رئیس ستاد مشترک، معاون وزیر امور خارجه و وزیر کشور ترکیه مذاکراتی داشتم. با استدلال‌هایی که ارائه کردم، قانع شدند و توافق کردیم که دولتم را از روی مرز با ایران بردارند. من به رئیس ستاد مشترک گفتم این یک سردرد مشترک است، بخش کوچکی از سرما و بخش بزرگی از سرما درد گرفته است. برای اینکه ما پانصد هزار نفر و شما چهار میلیون نفر گرد دارید. ما در وضعیت جنگی هستیم و فضای جنگ در کشورمان حاکم است، اما شما این وضعیت را ندارید. اگر همکاری نکنیم شما بیشتر آسیب می‌بینید. ما باید از هم‌جواری اکراد بستر مناسبی برای مبادلات تجاری و دادوستد درست کنیم و اوضاع را از حالت نظامی و امنیتی خارج کنیم. قراردادی هم منعقد کنیم که بتوانیم با هم تهاجر مرزی داشته باشیم. با این قرارداد ما می‌توانستیم به آنها نفت کوره، بنزین و گازوئیل بدهیم و از آنها مواد غذایی مانند پنیر، عسل و علفه و چیزهای دیگر بخریم و بدین ترتیب مرز از حالت متروکه و ناامنی خارج و امنیت برقرار می‌شد. ما به عنوان حسن نیت چهار نفر از گردهایی را که در ترکیه جنایاتی مرتکب شده و سپس به ایران فرار کرده بودند، تحویل آنها دادیم. در مرحله بعد ده نفر را به آنها تحویل دادیم و در مرز هم انضباط به وجود آوردیم. با این اقدامات، مقامات ترکیه به ما اطمینان پیدا کردند و دو لشکر خود را از روی مرز برداشتند.



روایتی از اولین ساعات انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی

اصغر ابراهیمی اصل: وقتی به میدان بهارستان رسیدم، صدای انفجار حزب را شنیدم و جزو اولین کسانی بودم که به محل انفجار حزب رسیدم. آن شب من تا صبح به مجروحان و کسانی که از زیر آوار در می‌آوردند، کمک کردم

گزارش

جلد نخست کتاب سال‌های بی‌حصار، مجموعه روایت‌هایی از اصغر ابراهیمی اصل است که شرایط سال‌های کودکی، مدرسه و دانشگاه و سپس پیروزی انقلاب اسلامی ایران را بیان می‌کند. در این کتاب، ابراهیمی اصل حال و هوای کشور در پس از انقلاب و سپس بروز جنگ تحمیلی در سال ۵۹ را تشریح کرده است. وی تا اینجای کتاب، عنوان کرده که چگونه به عنوان استاندار ایلام و سپس آذربایجان غربی، در همکاری با دولت شهید رجایی به تجهیز نیروها پرداخته و چگونه سازماندهی امکانات برای مقابله با متجاوزان عراقی صورت گرفته است.

اثبات حسن نیت

در آن شب بعد از آن سخن‌ها برقراری امنیت استان را از آنها خواستم، گفتم فردا به نشانه حسن نیت باید کاری کنید تا پس‌فردا من به نشانه حسن نیت کار دیگری برای شما انجام دهم. فردا صبح حدود ساعت ۹ وانتی آمد که رویش یک چادر برزنتی کشیده بودند. یک راننده و یک محافظ همراه نامه‌ای از خورشیدبک آمده بودند. در استانداری وقتی چادر را از روی عقب وانت کنار زدیم، جسدی دیدیم. یک گلوله در مغزش زده بودند و

انگشتان شست او را هم با نخ محکم بسته بودند. ما او را نمی‌شناختیم. ابتدا عکس گرفتیم و بعد مشخصات او را در نامه‌ای که راننده همراهش آورده بود، مطالعه کردیم که نوشته شده بود، رئیس کنگره چهارم است. بعد بچه‌های اطلاعات و سپاه آمدند و او را شناسایی کردند و گفتند خودش است. شغلش دبیری بود. او چریک بود و در آن حادثه تجاوز به آن خانواده که من مثال زده بودم، نقش داشت. در واقع افراد او مرتکب آن تجاوز شده بودند. افراد خورشیدبک، خودشان او را

مقاصد غیراخلاقی زندانی کرده بودند و گاهی بعد از پاکسازی‌هایی که در مناطق انجام داده بودند. وقتی آنجا کشت‌و‌کشتار شده بود، تعدادی زن و بچه مانده بودند. آنها خودشان متوسل شده بودند که ما را ببرید، اگر اینجا بمانیم امنیت نداریم. من به عنوان یک اقدام انقلابی حدود صد نفر از آن زن‌ها و بچه‌ها را آزاد کردم و آنها را با ماشین به مقاصدی که باید می‌رفتند، فرستادم. این اقدام اثر خیلی وسیعی گذاشت و استان امن شد و من توانستم دو تا گردان توپخانه و تانک را آزاد کنم و یکی را به غرب برای کرمانشاه و یکی برای ایلام بفرستم. امنیت را هم در استان آذربایجان غربی برقرار کردم. هر جا که سربک تپه گردانی را زمینگیر کرده بودند، جمع کردم و گفتم دیگر احتیاج نیست که با نیروی نظامی حفظ معبر کنیم.

کردها یا بسیجی‌ها این کار را انجام می‌دهند. همزمان با این کار ما کارهای عمرانی را شروع کردیم.

گروه خبات و کنگره چهارم

حزب دموکرات از گروه‌هایی بود که در غرب کشور فعالیت می‌کرد و محور فعالیتش مهاباد و قسمتی از ترکیه، عراق و سوریه بود. آنها دنبال جدایی کردستان و ایجاد یک دولت مستقل بودند. دموکرات‌ها قبلاً هم فعال بودند. سوادشان خیلی بالا بود و تئوریسین داشتند و نیروهای داخلی و خارجی حمایت‌شان می‌کردند. از این حزب یک گروه به اسم کنگره چهارم منشعب شده بود که جوان‌های تندرویی بودند و در کار حزبی و ساختارسازی و ارتباط با خارجی‌ها روش دموکرات‌ها را قبول نداشتند. کنگره چهارمی‌ها به مبارزه مسلحانه معتقد بودند و عقیده داشتند دولت، قدرت

